

اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام؛ تأملی در آراء حسن البناء و راشد الغنوشی

بهزاد قاسمی *، مهدی فرجی **

چکیده

حسن البناء مؤسس، پایه گذار و رهبر جمعیت اخوان المسلمین در جهان اسلام به مرکزیت مصر بود. راشد الغنوشی بنیادگذار جنبش اسلامی تونس و ملهم از اندیشه البناء و منشعب از اخوان المسلمین است. اندیشه «بنا» و «غنوشی»، انعکاس وسیعی در گستره جغرافیایی جهان اسلام و اندیشه معاصر مسلمین داشته است؛ از این منظر، اندیشه این دو متفکر مسلمان در خور توجه و تحقیق است. در نوشتار پیش رو، اندیشه سیاسی دو متفکر مزبور، با نگاه جدیدی مورد بررسی واقع شده است. اهمیت مطالعه آراء و نظرات البناء و الغنوشی در شرایط بحرانی جهان اسلام، نوع مواجهه با چالش‌ها و پاسخ به آنهاست. بر این اساس، هدف و مسئله اساسی مقاله حاضر، بررسی سیر تطور تاریخی اصلاح و نوسازی دولت مبتنی بر اندیشه البناء و الغنوشی است. سؤال اساسی مقاله این است که مبانی و اصول اندیشه سیاسی این دو تئوری پرداز مسلمان چیست؟ و رویکرد اصلاحی و نظام سازی / دولت در منظومه فکری این دو چگونه قابل ارزیابی است؟ نگارندگان بر این باورند که؛ حسن البناء و راشد الغنوشی در کشور خود در صدد اصلاح وضعیت و احیاء حکومت بر اساس اسلام بوده‌اند. موفقیت نسبی جریان اسلام گرا در آن برهه مرهون اندیشه‌ورزی و آراء سیاسی این دو متفکر در مسائل سیاسی و دولت‌سازی بوده است. این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تبیینی به دنبال واکاوی و تبیین مواضع فکری این دو

*. استادیار دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع)

(نویسنده مسئول) ghasemi.b@ihu.ac.ir

** استادیار تاریخ، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران دانشگاه تبریز m.faraji@tabrizu.ac

دریافت: ۹۷/۶/۱ تأیید: ۹۷/۷/۱۵

اندیشمند سیاسی، در عرصهٔ اصلاح و نوسازی دولت است.

کلیدواژه‌ها: البناء، الغنوشی، اسلام و سیاست، مصر، تونس، اصلاح و دولت، نوسازی

مقدمه

تاریخ اسلام بعد از رحلت رسول الله همواره با بحران و کشاکش‌های سیاسی همراه بوده است و تا سقوط عثمانی، بحران‌های سیاسی - اجتماعی جهان اسلام، بر پایه مفهوم و نهاد خلافت و خلیفه حل و فصل می‌شد. آنچه زمینه نظریه‌پردازی در خصوص نظام سیاسی و دولت را بعد از سقوط خلافت و امپراتوری عثمانی جدی‌تر کرد، تعیین نوع حکومت و نظام سیاسی مطلوب بوده است. هدف از اندیشه‌ورزی نظری، کاربرد عملی آن در جامعه و حل بحران سیاسی و اجتماعی بود. در جهان اسلام نظریات سیاسی متنوع و مختلفی ارائه شده است لکن در حد نظریه باقی مانده‌اند. بسیاری از نظریه پردازی‌ها امکان ظهور و بروز را در جامعه سیاسی نیافته‌اند.

نوشتار حاضر ضمن بررسی آرای سیاسی حسن البناء و راشد الغنوشی، مبانی فکری آن‌ها را در باب دین و سیاست بررسی می‌کند و تفاوت‌ها و پیامدهای سیاسی آن را مورد ارزیابی قرار خواهد داد. در بررسی اندیشه سیاسی متفکران مزبور، سه بعد لفظ، معنا و شیء مورد مطالعه قرار می‌گیرد (آقاجانی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۹۹).

در این مقاله توصیف و تبیین مبتنی بر معنا انجام شده است. هر نظریه مبتنی بر برخی اصول و موضوع و مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی شکل می‌گیرد. مبادی فلسفی چارچوب و مسیر خاصی را برای تکوین نظریه پدید می‌آورد (رجبی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). در این مقاله روش بنیادی مطالعه آراء سیاسی البناء و الغنوشی مبتنی بر معرفت و هستی‌شناسی اسلامی

و ملزومات دولت دموکراتیک خواهد بود.

بیان مسئله: درباره مدل و الگوی دولت‌سازی در جهان اسلام، علت و زمینه‌های تئوری‌پردازی توسط اندیشمندان معاصر مسلمان، رویکرد و نظرات مختلف و متعددی مطرح شده است. آنچه مهم و برجسته است، اقبال و گرایش مردم و اندیشمندان معاصر به احیاگرایی سیاسی مبتنی بر اسلام است. امروزه اصلاح نظام، نوسازی دولت و نظام‌سازی مبتنی بر اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در یکصد سال اخیر، تطورات علم تا حدودی آثار خود را در همه پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به جا گذاشته است. علم مدرن منجر به شکل‌گیری جهانی شده است که در آن فرهنگ معیار، فرهنگ غربی و اروپایی است. عقلانیت، توسعه، الگوی عمل و ارزش‌ها همه باید مطابق نسخه غربی باشد. ملت‌های دیگر یا باید اصلاح شوند و یا باید به الگوی زیست غربی تن در دهند (پارسانیا و بیگی، ۱۳۹۴: ۵۱).

در عرصه سیاسی به خصوص حوزه دولت و نظام‌سازی، این موضوع مورد توجه است که غرب در صدد برپایی دموکراسی مدنظر خود بوده است. مسئله، زمانی اساسی شد که خلافت عثمانی فروپاشید. پاره پاره شدن کشورهای اسلامی زمینه انحراف، نفوذ و دولت‌سازی بر پایه مکتب غربی را فراهم ساخت. در واقع اساس اندیشه ورزی متفکران مسلمان معاصر، در پاسخ به این مسئله و برخی دیگر از موضوعات داخلی شکل گرفت. اندیشمندان مسلمان معاصر نه در پی احیاء خلافت، بلکه در صدد پر کردن خلاء خلافت و نظریه پردازی جدید در خصوص دولت بودند.

در عالم تسنن به دلیل فقدان نظریه واحد، اندیشه‌های متعددی مطرح شده و تاکنون موفق به ساماندهی و استقرار نظام سیاسی با دوامی نشده‌اند. این درحالی است که در عالم تشیع، اندیشه سیاسی و نظریه ولایت فقیه امام خمینی با عقبه تاریخی خود و بر اساس فقه جعفری، موفق به تأسیس نظام سیاسی شد که این موضوع خود سبب تهییج و تحریک مسلمین و نظریه پردازان آنها نیز شد. با این زمینه تاریخی، مقاله حاضر، به بررسی اندیشه حسن البناء از طیف سنتی قبل از انقلاب اسلامی ایران و راشد الغنوشی که متأثر از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی است خواهد پرداخت.

پس از فروپاشی خلافت عثمانی خلاء هویتی بزرگی در جهان اهل سنت ایجاد شد. در پی این خلاء هویتی و در واکنش به آن بود که جریانات بزرگ اسلامی همچون اخوان المسلمین شکل گرفت و شخصیت‌هایی نظیر حسن البناء، سید قطب، راشد الغنوشی، قرضاوی و دیگران اندیشه‌ورزی کردند. رشد جریان قومیت‌گرایی عربی در همین ایام اوج گرفت و در همین دوره رو به افول رفتند. رژیم اسرائیل نیز در همین برهه شکل گرفت تا ضربه مهلک دیگری بر هویت و اقتدار مسلمان باشد. اعراب و اسرائیل در چندین جنگ از رژیم اشغالگر شکست خوردند و زنجیره تحقیر اعراب مسلمان تکمیل شد (رضایی و پارسانیا، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

همه این مسائل نشانگر این است که جهان اسلام در این سال‌ها وضعیتی به تمام معنا بحرانی را تجربه کرده است. ضعف مزمن مسلمین در این دوران سخت سبب شد تا «علل انحطاط و عقب ماندگی آن و چاره جویی برای حل

آن» به مسئله همه جهان اسلام، مسلمین و اندیشمندان معاصر بدل شود(رضایی و پارسانیا، ۱۳۹۵: ۱۰۹ و احمدی، ۱۳۹۰: ۲۹).

در این مقاله این مسائل و مسئله اصلاح و نوسازی دولت از منظر دو اندیشمند معاصر مسلمان به عنوان مسئله اساسی مورد توجه و تدقیق قرار گرفته است. حسن البناء بنیانگذار اخوان المسلمین مصر، نخستین فردی است که از حوزه اسلام سیاسی پا فراتر گذاشته است و در صدد نظام سیاسی مطلوب مبتنی بر اسلام بود. جمعیت اخوان به رهبری البناء در حقیقت پاسخی به جریان‌های غالب سیاسی در اوایل قرن بیستم در مصر بود. بسیاری دیگر از اندیشمندان و فعالان مصری همانند البناء، احساس می‌کردند جریان غربی سازی تمام عیار به بن بست رسیده است. باید حرکتی درجهت بازگشت به اسلام و حفاظت از مسلمانان در برابر تلاش غرب برای تخریب مذهب و مرعوب سازی مسلمانان در برابر مدرنیزاسیون غربی ایجاد کرد (Gershoni & Jankowski, 1995: 38-48). راشد الغنوشی به عنوان نماینده فقه تسنن در تونس و رهبر اسلام گرای النهضه بود. النهضه از دهه ۶۰ میلادی با دیکتاتوری حاکم در تونس در حال مبارزه و در تلاش برای تأسیس حکومت بر پایه دین اسلام بودند.

پیشینه مقاله پژوهشی: درباره اندیشه سیاسی حسن البناء و راشد الغنوشی

۶

مقالات متعددی نگاشته شده است. به خصوص در سال‌های اخیر نظریه سیاسی این دو متفکر مسلمان در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته و به زبان عربی و در مقالات فارسی رویکرد آن‌ها نسبت به اسلام و حکومت بررسی

شده است. در این نوشتار برخی از آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. مقاله «واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین تونس» از هادی آجیلی و مهدی بیگی در فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام چاپ شده که در آن نقش راشد الغنوشی در هدایت النهضه بررسی شده است و توانایی وی در انطباق با شرایط محیطی را موفق ارزیابی کرده است.

کتاب «دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناء»، از جابر رزق است که در ایران ترجمه و منتشر شده است. نگاه البناء به دولت و دولت‌سازی مبتنی بر اسلام را بررسی کرده است. افزون بر این، اندیشه البناء و الغنوشی در مقالات متعددی هم مورد تحقیق واقع شده‌اند. ولی تاکنون مقاله مستقلی به مقایسه تطبیقی اندیشه البناء و الغنوشی نپرداخته است. **تفاوت** این مقاله با سایر پژوهش‌های انجام شده در قلمرو مکانی و گستره جغرافیایی جهان اسلام، توجه به نگاه بنیانگذار اخوان المسلمین که از طیف سنتی این جریان است و دیدگاه راشد الغنوشی که امروزه در تونس جریان اسلام‌گرا را هدایت می‌کند می‌باشد. در واقع نوآوری این پژوهش شناخت جایگاه اندیشه این دو متفکر در سیر تطور اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام است.

اهمیت و ضرورت: اهمیت مقاله در شناخت مبانی و اصول اندیشه‌ورزی دو تن از اندیشمندان سیاسی جهان اسلام در دوره معاصر و نحوه پاسخ‌دهی آنها به چالش‌ها و مشکلات جهان اسلام معاصر است. حسن البناء و راشد الغنوشی از مشهورترین افرادی هستند که در زمینه نسبت اسلام و دموکراسی اندیشه‌ورزی کرده‌اند، همین موضوع، بررسی اندیشه‌های آنها را ضروری

می‌سازد؛ ضرورت آن، پاسخ‌گویی اندیشمندان معاصر به مسائل جهان اسلام و رسیدن به حکومت مطلوب است.

مبانی نظری اندیشه و آرای حسن البناء

البناء (۱۹۲۸-۱۹۴۹) در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد، آموزش‌های دینی را از پدرش و معلمان مدارس دینی در کودکی فراگرفت. پدر وی تحصیل کرده الازهر بود. دوران جوانی او مصادف با زمانی بود که جنبش ناسیونالیسم مصری فعال شد. او با علاقه به این جنبش پیوست. در تظاهرات و اعتصابات آنها شرکت می‌کرد. در این مورد گفته بود که به‌رغم دل بستگی عمیق به صوفیه و نیایش‌های دینی، از ابتدا باور داشتم که خدمت به وطن، فریضه‌ای واجب و غیر قابل انکار و نوعی جهاد است (Harris, 1964: 114). این گفته، دل بستگی هم زمان البناء را به وطن و دین به نمایش می‌گذارد و اینکه چگونه این دو مفهوم جدایی ناپذیرند. برای او دفاع از مصر، دفاع از اسلام بود. مصریان در این زمان یا به جریان ناسیونالیسم عربی دل بستگی داشتند یا تنها اسلام‌گرای صرف بودند؛ جریان بینابینی وجود نداشت. در مصر البناء جزء اولین کسانی بود که تلاش کرد میان این دو مفهوم ارتباط برقرار سازد. دهه ۲۰ قرن بیستم میلادی زمانی که البناء در دانشکده دارالعلمای قاهره که کالجی با گرایش‌های سکولار بود، درس می‌خواند، متوجه شد که تاجه اندازه ایده مصر سکولار و مدرن در میان دانشجویان، پذیرفته شده است. ایده‌ای که برای البناء نفی تمام میراث دینی مصر و تمدن اسلامی ایجاد شده در سایه آن محسوب می‌شد؛

بنابراین تصمیم گرفت در این مسیر، حزب اخوان المسلمین را در جهت خدمت به سرزمین اجدادی و همچنین مذهب و ملت ایجاد کند (Mitchell, 1993:8).

این سیستم قادر است تمام جنبه‌های زندگی بشر را پوشش دهد و به خاطر این موضوع، غیر ممکن است که بتوان در آن، سیاست را از مذهب جدا کرد (Al-Banna, 1978:38). پس با توجه به این واقعیت، تمام قانون‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های انجام شده در کشور باید مبتنی بر تعالیم دین باشند. بخش بزرگی از تأکید او در قانون‌گذاری متوجه مسائلی است که در شریعت اسلامی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود. البناء معتقد بود که این اصل، بنیادین‌ترین بخش مذهب را تشکیل می‌دهد و بی‌توجهی به آن، موجب تخریب کل مذهب می‌شود. توجه به این اصل و حفاظت از ارزش‌های اخلاقی، محور اصلی فعالیت‌های البناء بود که در نامه‌ای که او در سال ۱۹۳۶ به پادشاه مصر نوشت و درخواست خود را برای تشکیل دولتی اسلامی در آن بیان کرد، کاملاً آشکار است (Al-Banna, 1978:103-131).

اگر چه از ابتدا، هدف بنیان‌گذاران اخوان تأسیس کشوری اسلامی بود، ولی در فعالیت‌های آنان درخواستی برای اجرای گروه خاصی از قوانین شریعت وجود نداشت. در حقیقت موضع اخوان هرگز موضعی تئولوژیک نبوده است، بلکه آنها تلاش می‌کردند تا راه حل مناسبی برای مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مصر ارائه کنند. از نظر آنها، در مقایسه با ایدئولوژی رایج عصر که شامل لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بود، اسلام راه‌حل نهایی به شمار می‌آمد. این باور بعدها در شعار اخوان المسلمین آشکار شد: «الاسلام

هو الحل، اسلام راه حل ما است». آن‌ها تلاش خود را بر این امر متمرکز کردند که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی و نظام هویتی معرفی کنند. در این زمان، مصر تحت اداره قدرت استعماری انگلستان بود. اخوان تلاش می‌کرد تا با اتحاد با احزاب دیگر همانند پان عرب‌ها، ناسیونالیست‌ها و اسلامیت‌ها با استعمار به مبارزه برخیزند. البناء در این مسیر، مفاهیم مدرن سیاست همانند تکررگرایی قانون اساسی و نقش قانون در اداره جامعه و آزادی‌های فردی و مدنی را پذیرفت (mousalli, 2009:24). از دیدگاه بنیانگذار جمعیت آمده است؛ «شریعت، خیلی ساده، مجموعه‌ای از اصول راهنماست که باید در معرض اجتهاد گذاشته شود؛ یعنی در معرض تفسیر آزاد قرار گیرد تا با دنیایی که در حال دگرگونی است، منطبق گردد» (Stacher, 2002: 425). پیام ایدئولوژیکی و در حال گسترش اخوان، در تمام کشورهای اسلامی و خارجی رواج یافت. اخوان از سال ۱۹۳۷ در سراسر جهان عرب، مروج هویتی اسلامی - سیاسی مبتنی بر اجرای شریعت و ایجاد کشوری اسلامی شدند (Halfont, 2009A:12).

البناء می‌گوید: «وقتی از شما سؤال شد مردم را به چه چیزی می‌خوانید؟ بگوئید: ما جهانیان را به سوی اسلام می‌خوانیم. اگر گفتند، این سیاست است. بگوئید این اسلام است و ما آن را از اقسام دیگر که خارج از اسلام است نمی‌دانیم، بلکه جزئی از دین اسلام است» (قرضاوی، ۱۳۷۱: ۸۱). در نظر البناء دین و سیاست درهم تنیده هستند. به تدریج اخوان المسلمین در دوره اول فعالیت‌هایش، رویکرد ایدئولوژیک خود را در کشورهای زیادی گسترش

دادند. جمعیت از یک گروه کوچک تبدیل به یک سازمان سیاسی و اجتماعی بزرگ شد. گستره این فعالیت‌ها سرانجام به ترور حسن البناء در سال ۱۹۴۹ میلادی منجر شد (دکميجان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). دوره اول فعالیت جمعیت به پایان رسید. پس از آن حسن الهضیبی جانشین البناء شد، وی همانند حسن البناء بر اسلام به عنوان هویت سیاسی برای مصریان، تأکید داشت.

جمعیت اخوان المسلمین در زمان تأسیس توسط با عنوان جنبشی با رویکرد صوفی و اسلام‌گرا در مقابل جریان‌های سکولار جهان عرب ظهور کرد، این جمعیت در جهت مبارزه با الغای خلافت و جلوگیری از گسترش الگوی لائیک در جهان اسلام بود. همچنین برای احیای مجدد خلافت و بازگشت به دوره خلافت اسلامی فعالیت می‌کرد. حسن البناء علی‌رغم دل بستگی و علاقمندی به صوفیه و نیایش‌های دینی، تلاش زیادی برای مصر و تلفیق اندیشه اسلامی و ملی داشت (Harris, 1964: 114). این نهضت اسلامی سنی در مصر به عنوان اولین و مهم‌ترین داعیه‌دار نوعی نظام اسلامی، توانست هم در زمینه تولید و پردازش نظریه و آرای سیاسی و هم زمینه‌های سیاسی عملی نقش ایفا نماید (قادری، ۱۳۸۶: ۸۹).

درواقع عصاره اندیشه سیاسی حسن البناء اصلاح و نجات جامعه مصر از استبداد حاکمیت داخلی وابسته به بیگانگان و از طرفی توجه به اسلام و کارآمدی اسلام در دولت‌سازی بوده است. البناء اخوان المسلمین را به همین منظور پایه گذاری کرد که از طریق تبلیغ و ارشاد جامعه بتواند حکومت مبتنی بر آموزه دینی و اسلامی تأسیس کند. اگر چه اخوان المسلمین از موطن اصلی

خود منشعب شده و به سایر کشورهای اسلامی نیز منتقل شد؛ اما شاخه اخوان المسلمین مصر نیز گرفتار دسته‌بندی سیاسی شدند. انحراف از تفکر بنیانگذار اخوان المسلمین و دوری از اندیشه البناء، نقطه آغاز انحراف و ناکامی تشکل مزبور در دوره معاصر بوده است.

- اصول و مبانی اندیشه‌ای البناء در زمینه اصلاح و نوسازی دولت

اندیشه و آرای البناء مبتنی بر برداشت و قرائت وی از دین اسلام است. وی معتقد است اسلام با تمام شرایط اجتماعی و سیاسی بشر انطباق دارد و شریعت اسلام توانایی حکومت دارد، بر این اساس باید دولت‌سازی مبتنی بر موازین اسلامی باشد.

سیاست: حسن البناء می‌دید که مسلمانان در عمل دین را از سیاست جدا کرده‌اند و به تعبیر وی این جدایی «نخستین گام سستی و منشأ فساد» بود. از دیدگاه وی، برای خروج از این وضعیت راهی جز برپایی «حکومتی اسلامی» نداشت (الشرقی، ۱۹۹۲: ۸۱). حسن البناء در کتاب «مذاکرات الدعوة و الداعیة» حرکت خود را استمرار راه سیدجمال و عبده می‌داند. از البناء نقل شده است «در قاهره خود شاهد عنان گسیختگی و آثار گوناگون بی‌توجهی به اخلاق اسلامی در محلات و اماکن مختلف بودم. این مسائل هرگز در روستاهای سالم و پاک دیده نمی‌شد و برای من کاملاً تازگی داشت. روزنامه‌ها پر از مطالبی در نفی دین بود و توده‌های عوام، غافل و بی‌خبر از دستورهای دینی بودند. فهمیدم که جریان فساد و انحراف، بسیار نیرومند و فراگیر است و دانستم که مساجد به

تنهایی نمی‌توانند تعلیمات اسلامی را برای همه مردم عملی سازند» (Al-banna, 130: 1978). توجه البناء به اسلام در سیاست و دولت‌سازی در این جمله وی آشکار است؛ اسلام اعتقاد است و عبادت، میهن است و نژاد، دین است و دولت، روحانیت است و عمل و قرآن است (البناء، ۱۳۸۸: ۲۰۰). آنچه از کلام البناء مستفاد می‌شود توجه ویژه وی به اسلام و کارآمدی دین اسلام در اصلاح و نوسازی دولت بدون توجه به اصول و ابزار غربی و بیگانگان است.

در دیدگاه حسن البناء حوزه دین و سیاست از یکدیگر جدا نیست و دولت اسلامی قدرت دینی و قدرت دنیوی را اعمال می‌کند. در اسلام دو قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی با هم نزاعی کنند. قدرت یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می‌یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد؛ بنابراین دولت، قدرتی است دارای رویکرد جامع و قدرتی است که احکام را اجرا می‌کند، حافظ امنیت و نظم است و عدالت را در بین مردم حاکم می‌کند (البناء، ۱۹۷۸: ۲۴).
 سلطه ستیزی: البناء از واژه «استخراب» (ویرانخواهی) به جای واژه «استعمار» استفاده می‌کند و استعمار را عنصر مخرب وحدت امت اسلامی و مانع اساسی ایجاد یک نهضت اسلامی می‌داند؛ به همین دلیل از جوامع اسلامی می‌خواهد با استعمار مبارزه و از بندهای آن رها شوند تا مقدمات پایه گذاری یک «نهضت فراگیر» را فراهم آورند ((khosroshahi.org)). همچنین، از دیدگاه البناء آزادی چنان اهمیت دارد که اسلام هیچ‌گاه دولتش را تحت حاکمیت جز آن و سرزمینش را تحت حکومت حاکم بیگانه از آن تصور نمی‌کند. با بررسی و تأمل در اندیشه اصلاحی و نوسازی دولت مبتنی بر اندیشه

بنا جایگاه غرب و ملزومات غربی روشن می‌شود که هیچ نگاه مثبتی نسبت به غرب و مکتب نوسازی غربی وجود ندارد.

همه جانبه بودن: البناء با تأکید بر شمول اسلام نسبت به ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها و ارتباط دین با دولت از طریق خلافت، به نفی نظریه عبدالرزاق پرداخته و در مسیر سید جمال و عبده گام نهاده است. به اعتقاد البناء، اسلام «عبادت و رهبری، دین و دولت، معنویت و کار، نماز و جهاد، اطاعت و حکومت و کتاب و شمشیر است و هیچ یک از این دو گانه‌ها از دیگری جدا نیست (حسن البناء، ۱۹۸۳: ۱۴۵).

خلافت: البناء چنین بیان می‌کند: «خلافت، نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین ملت‌ها و ریسمان پیوند اسلامی است که بر مسلمانان واجب است در کار آن و اهتمام به آن بیندیشند. خلیفه ملاک بسیاری از احکام در دین خداست». وی سپس شواهدی تاریخی و دینی از وجوب خلافت بین مسلمانان ارائه داده است و می‌افزاید: «از این رو اخوان، ایده خلافت و تلاش برای احیا و بازگرداندن آن را در رأس فعالیت‌هایشان قرار داده است؛ با این حال معتقدند این هدف نیازمند بسیاری از زمینه‌سازی‌های ضروری است و پیش از برداشتن گام مستقیم به سوی خلافت باید گام‌های دیگری برداشت» (حسن البناء، ۱۹۴۵: ۱۹۸ - ۱۹۹). مقصود البناء در موضوع خلافت و نوسازی آن در دولت زمانه خود، بازگشت به اصول و ارکان اسلامی دوره صدر اسلام است که قطع وابستگی، مقابله با استبداد و برپایی نظام مبتنی بر شریعت از مصادیق و مؤلفه‌های آن هستند.

وحدت: از نظر البناء وحدت امت یکی از ستون‌های حکومت اسلامی است. از نظر وی اسلام وحدت امت را واجب کرده است که تساهل در آن در هیچ حالی روا نیست؛ زیرا اسلام وحدت را قرین ایمان می‌داند چنان که اختلاف و تفرقه را قرین کفر می‌خواند (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۷).

عدالت: مفهوم عدالت از دیدگاه البناء بسیار گسترده است و فرد و خانواده و دولت و کل جامعه بین‌الملل را شامل می‌شود. وی بر نقش یا وظیفه دولت در تحقق و تضمین عدالت در همه سطوح تأکید می‌کند و می‌گوید: ترازوی عدالت دولت، همان قانون عادلانه و مهر آمیز است که حدود حاکم و مردم را مشخص می‌کند و حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد و عدالت را در بین افراد و گروه‌ها و طبقات برقرار می‌سازد. «و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکمو بالعدل». بنابراین هر گاه دولت ترازویی برای سنجش عدالت نداشت یا آن را نا به جا به کار گرفت، هرج و مرج گسترش می‌یابد و نظام دچار ناآرامی می‌گردد.

استقلال: حسن البناء معتقد بود که باید وطن اسلامی از هرگونه سلطه بیگانه رها شود و این حق طبیعی هر انسانی است و کسی جز ستمکاران جائر و مستبدان زورگو منکر آن نیست. شرایط زمانه و رواج بدبینی، حسن‌البناء را به شدت ناراحت و آزردہ خاطر کرد تا آنجا که در یادداشت‌های خود نوشت «هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند چه شب‌هایی را در کار مطالعه و بررسی حکومت و روابط آن با جنبه‌های مختلف زندگی و آثار بیماری آن و درمان‌های مختلفش تا صبح بیدار نمودیم و برای درمان این بیماری چه بسیار نیندیشیدیم. ما با حالت تأثری که تا سرحد اشک ریختن می‌رسید، به طور مفصل در خصوص

تصمیم‌هایمان بحث و گفت‌وگو می‌کردیم، برای یافتن راه درمان جهت معالجه دردهای جامعه می‌اندیشیدیم. آن‌گاه که خود را با افراد منفی و بی‌اعتنایی که در قهوه‌خانه‌ها سرگردان و سرگشته بودند، مقایسه می‌کردیم، روحیه‌مان افزایش می‌یافت و بیش از پیش پایدار و استوار می‌شدیم» (Al- banna, 1978: 128).

مردم سالاری: از نظر البناء احترام به اراده ملت یکی از ارکان دولت اسلامی است. این رکن در حق نظارت امت بر حاکم و حق مشاوره با او تجسم می‌یابد. وی این رکن را به نظام انتخاباتی ربط می‌دهد و توضیح می‌دهد که احترام به اراده امت به این است که آنان را به گونه‌ای درست و شایسته در حکومت مشارکت داده و حکومت نماینده آنان باشد (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۸). مؤسس جمعیت، خط‌مشی جنبش را چنین عنوان می‌کند «اخوان دعوتی پیش‌گراست؛ زیرا آنان را به بازگشت به اسلام و کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) که سرچشمه‌هایی زلال‌اند، فرا می‌خواند. روشی سنت‌گراست که خود را به عمل به سنت پاک در همه چیز ملزم می‌داند. حقیقتی صوفیانه است؛ زیرا اعضا براساس نیکی، تزکیه نفس، پاک‌دامنی، مواظبت بر اعمال، دوری از توجه به خلق، عشق به خدا و حسن سلوک عمل می‌کنند. نهادی سیاسی است؛ زیرا خواستار اصلاح حکومت از درون و تجدید نظر در رابطه امت اسلامی با سایر ملل و پرورش مردم به عزت و بزرگواری و تأکید بر اصالت و ملیت آن است. هم‌چنین جمعیتی ورزشی است که اعضا به تقویت بدنی خود همت می‌گمارند و بر این باورند که نزد خدا مؤمن نیرومند از مؤمن ضعیف گرامی‌تر است. از طرفی

حزب انجمنی علمی- فرهنگی است؛ زیرا اسلام دانش جستن را بر هر مرد و زن مسلمان واجب کرده است. شرکتی اقتصادی است؛ زیرا اسلام به تدبیر و کسب مال توجه دارد. جنبش دارای بینشی اجتماعی است؛ زیرا اعضا به دردهای جامعه اسلامی عنایت دارند و جمعیت برای درمان و شفای امت از این دردها تلاش می‌کند (Al- banna, 1978: 130).

مبانی نظری اندیشه و آرای راشد الغنوشی

الغنوشی سال ۱۹۳۹ در شهر «الحامه» در ایالت «قابس» در جنوب شرقی تونس بدنیا آمد و تحصیلات دبستانی و دبیرستانی‌اش را در آنجا گذراند. در آغاز دهه ۶۰ برای ادامه تحصیلات عالی به قاهره رفت، اما پس از یکسال و نیم به علت تیرگی روابط تونس و مصر و پیدایش تحول فکری در خود وی نسبت به حوادث درون مصر، به سوریه نقل مکان کرد. الغنوشی در سال ۱۹۶۸ با مدرک عالی از دانشکده دمشق فارغ‌التحصیل شد. سپس عازم پاریس شد و برای مرحله نهایی تحصیلات ثبت‌نام کرد، اما یکسال بعد به علت شرایط خانوادگی از تحصیل دست کشید و به تونس بازگشت تا به عنوان مدرس فلسفه در آن مستقر شود. او فعالیت اسلامی‌اش را در نیمه دهه ۷۰ شروع کرد و در اواخر همین دهه چندین بار بازداشت شد. در تابستان ۱۹۸۱ به ده سال زندان محکوم شد، اما در اوت ۱۹۸۴ رهایی یافت. در ۱۹۸۵ به منصب قبلی‌اش، یعنی ریاست دفتر سیاسی حرکت گرایش اسلامی «الاتجاه الاسلامی» نائل آمد. الغنوشی در نه مارس ۱۹۸۷ بار دیگر بازداشت شد (الغنوشی، ۱۳۸۹: ۱۱ و

مرادی، ۱۳۸۹: ۱).

جنبش النهضه در آوریل ۱۹۷۲ تأسیس شد ولی عملاً در سال ۱۹۷۸ م به صحنه سیاسی وارد شد و اعلام موجودیت کرد. جنبش النهضه در ابتدا با عنوان جمعیت محافظت از قرآن، جماعت اسلامی، سپس جنبش رویکرد اسلامی و جبهه نجات اسلامی و پس از آن با عنوان فعلی جنبش النهضه فعالیت‌های خود را آغاز کرد و تاکنون ادامه داده است. راشد الغنوشی، شیخ عبدالفتاح مورو، صالح کرکر، حبيب المكنی، مهندس علی العریض، دکتر صادق شورو، حاج محمد العکروت، مهندس حمادی الجبالی، حمیده النیفر، صلاح الدین الجورشی، الصبحی عتیق، عجمی الوریمی از مؤسسين النهضه بوده‌اند. جنبش اسلامی تونس ریشه در برخورد ایدئولوژی مدرن بورقیه و سنت گرایی دینی نهاد «زیتونیه» در اواخر دهه ۵۰ میلادی دارد.

جنبش «الاتجاه الاسلامی» در ششم ژوئن ۱۹۸۱ طی کنفرانسی مطبوعاتی مهم‌ترین مبانی خود را تشریح کرد که برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: رد اصول سکولاریسم؛ ارتباط و پیوند این جنبش با تمام مسلمانان جهان؛ به رسمیت نشناختن قومیت عربی؛ نگرش به مسئله فلسطین به عنوان «ثمره انحراف تمدنی و فرهنگی»؛ آزادی فلسطین تنها از طریق آزادی اعراب از بند استعمار و استثمار و ایجاد سازمان‌هایی خواهد بود که بیانگر منافع توده مردم باشند. پس از این کنفرانس مطبوعاتی که دو تن از رهبران جنبش اتجاه الاسلامی تشکیل دادند این جنبش حرکت خود را برای دریافت مجوز فعالیت از دولت تونس آغاز کرد (مرادی، ۱۳۸۹: ۱ و ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱).

الغنوشي نمایانگر یک خط فکری متمایز در صحنه حرکت اسلامی معاصر است. این خط، در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات مندرج در مجله تونس‌ی المعرفة و تعدادی از مجالت دیگر عربی و در سخنان وی در سمینارها و کنفرانسهای متعدد تجلی می‌یابد. مهم‌ترین کتاب‌های الغنوشي در زمینه اندیشه سیاسی عبارتند از: مبادئ الحكم و السلطة فی الاسلام (۲۰۰۱)، کتاب آزادی‌های عمومی در دولت اسلامی (۱۹۹۳) و نیز دموکراسی و حقوق انسان در اسلام (۲۰۱۲).

همچنین مقالات وی در کتابی به نام مقالات جمع آوری و در ۱۹۸۲ در پاریس توسط مؤسسه انتشاراتی دارالکروان به چاپ رسیده است (غنوشي، ۱۳۶۹: ۱). محوریت جنبش النهضة تونس پیرامون شخصیت راشد الغنوشي و نقطه نظرات وی می‌چرخد و یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فکری غنوشي اعتقاد وی به جامعیت شریعت اسلامی برای اداره زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه است، تلاش غنوشي در چارچوب هدفمند و دغدغه‌مند برای تدوین چنین نظامی است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

– اصول و مبانی اندیشه‌ای راشد الغنوشي در زمینه اصلاح و نوسازی دولت

اسلام و مبانی دین: از دیدگاه غنوشي، اسلام دین فراگیر و نظام کاملی برای زندگی است و در همه جوانب حیات دارای برنامه است و بنیان‌گذاری اجتماع و اداره جامعه و سیاست‌گذاری را نیز شامل می‌شود. سیاست‌گذاری

اسلام تنها یک واقعیت تاریخی نیست، بلکه پایه‌های آن بر تعالیم قرآن و سنت استوار است. قرآن می‌فرماید: «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل فرمود حکم را دآوری نکرده‌اند، آنان کافرانند... ستمگرانند... تبهکارانند، (مائده/۴۷-۴۴) (علیخانی، ۱۳۸۲: ۶۵). در واقع نظر غنوشی به نوسازی دولت مبتنی بر حاکمیت الهی، قوانین و موازین الهی بوده است؛ ولی در صورت نیاز از ملزومات غربی باید استفاده شود و در حالت ناچاری تن دادن به حکومت دموکراسی غربی نیز مورد پذیرش است. این رویکرد غنوشی با اندیشه اخوانی تطابق کاملی ندارد.

غنوشی معتقد است که دولت اسلامی از دو منبع مشروعیت می‌گیرد: منبع اول، شریعت است. تا آنجا که به مرجع قانونی -ارزشی حاکم بر سیاست گذاری‌های دولت مربوط می‌شود باید همه سیاستگذاری‌های دولت اسلامی مطابق شریعت باشد؛ قرآن می‌فرماید: «پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن» (مائده/۴۸)، «و پس هرگاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید» (نساء/۵۹). بنابراین در صورت مخالفت دولت اسلامی با این اصول خروج بر ضد آن و براندازی آن جایز می‌گردد. بدین ترتیب دولت اسلامی، دولت قانون شرعی است که تخلف از این قانون مشروعیت دولت را از بین می‌برد. همین امر ادعای اینکه دولت اسلامی یک دولت استبدادی مطلقه است ۲۰ را باطل می‌گرداند. هرچند بسیاری از حکومت‌های اسلامی در تاریخ، استبدادی بوده‌اند ولی استبداد آنها هرگز ریشه در اسلام نداشته بلکه برداشت نادرست و

یا بهره جویی از اسلام بوده است (الغنوشي، ۲۰۰۱: ۳).

راشد الغنوشي نگاهی حداقلی به دین دارد. در این باب معتقد است که «در غیاب نظام اسلامی یا دموکراسی اسلامی، نظام دموکراسی غربی به همان وضعی که در غرب هست، بهترین یا کم زیان ترین نظام است و این برای مسلمانان خواسته‌ای مشروع خواهد بود» (غنوشي، ۱۳۸۱: ۴۵۴). با تبیین و واکاوی اندیشه راشد الغنوشي فهم می‌شود که افت و خیزها و تغییر و تحولاتی در اندیشه وی بوجود آمده است که نشانگر انطباق بیشتر وی با شرایط به وجود آمده در جهان اسلام و جامعه تونس است. به نظر می‌رسد راشد در صدد عبور از بحران‌های سیاسی و اجتماعی تونس و رسیدن جامعه به ثبات بوده است؛ حتی تقلیل ارزش‌های دینی و یا ائتلاف و مذاکره با گروه‌های تند افراطی و سکولارها در عمل سیاسی وی آشکار است.

منبع دوم مشروعیت، شورا است که به نص صریح واجب گردیده است و بر اساسی آن حاکم مسلمان ملزم به شنیدن و پایبند ماندن به مشورت‌ها و نظرهای مردم و نمایندگان مردم می‌باشد. غنوشي منشأ و منبع قدرت را کاملاً از آن مردم می‌داند و بر این نظر است که «در دولت و نظام اسلامی منبع قدرت مردمند و مشروعیت دولت از طریق انتخابات به دست می‌آید» (الغنوشي، ۲۰۰۱: ۸).

۲۱ حکومت و مشروعیت: یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فکری غنوشي اعتقاد وی به جامعیت شریعت اسلامی برای اداره زندگی سیاسی، اجتماعی انسان مسلمان در چارچوب نظامی هدفمند و تلاش دغدغه‌مند وی برای تدوین چنین

نظامی است. از میان تألیفات بسیار غنوشی کتاب «الحریات العامه فی الحکومه الاسلامیه» - آزادی های عمومی در حکومت اسلامی - از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. وی در این اثر از سویی دموکراسی غربی را نقد می کند و از سوی دیگر به جنبه های مختلف این حقیقت می پردازد که حکومت اسلامی، حکومتی است که «از همه نظر مدنی» باشد. در متون دینی نیز چیزی وجود ندارد که مانع بهره جستن از سازوکارهای دموکراتیک باشد و مدنی بودن جامعه و حکومت را نفی کند یا تئوکراسی را بستاند.

ضرورت حکومت در اسلام نیز دارای یک اساس منطقی است؛ چون دین در همه ابعاد و در همه موارد مانند سفر خانواده و غیره نظم را توصیه می کند و رعایت نظم در این مواقع را یک امر دینی می داند؛ پس اداره جامعه در این راستا در صدر اهتمام دین قرار می گیرد. همچنین دین اسلام دارای یک دسته از احکام مانند حدود و دیات و قصاص و غیره است که عمل به آنها بر جامعه اسلامی واجب است، ولی اجرای آنها بدون حکومت و نظام ممکن نیست، پس بر اساس قاعده «هر آنچه بدون آن، ادای واجب ممکن نیست واجب است»، ایجاد حکومت برای اجرای احکام و اداره جامعه واجب است (الغنوشی، ۲۰۰۱: ۵).

دموکراسی: غنوشی برخلاف بسیاری از اندیشمندان مسلمان معاصر که رویکردی کاملاً متضاد با مدرنیته و دستاوردهای غربی داشته اند، بر این باور است که اندیشه سیاسی غرب دستاوردهای بسیاری برای اندیشه سیاسی در جهان داشته است. نقطه خللی که در این میان وجود دارد در نظام دموکراسی نیست، بلکه این بخش نقطه قوت و برجستگی آن به شمار می رود و خلل مهم

در این نظام تنها در درون مایه های فلسفی مادی و اندیشه لائیک است که خدا را از عرصه سازمان دادن جامعه به کنار می زند و انسان را به عنوان خدا معرفی می کند (تقی پور، ۱۳۸۸: ۱۴۸). برخی نگرش مثبت غنوشی به اندیشه غربی و دموکراسی مغرب زمین را تساهل و برخی دیگر تسامح می دانند. همچنین برخی این مشی نگرشی وی را راهبردی و برخی دیگر تاکتیکی قلمداد کرده اند؛ هر آنچه باشد و به هر تعبیری، در اندیشه راشد الغنوشی در اصلاح و نو سازی نظام سیاسی و دولت تغییر و دگردیسی صورت گرفته است.

الغنوشی بر این عقیده است که مردم بعد از خدا، از حاکمیت برتر در جامعه برخوردارند و هیچ کسی حق ندارد ولی و وصی آنها باشد، چه آنان نه طفل اند و نه سفیه، بلکه جانشین خدا در روی زمین اند. غنوشی حکومت را قرارداد می داند و معتقد است حکومت اسلامی بر اساس عقد قرارداد بین جامعه و رهبران و مسئولان جامعه بنا می شود. مقتضای این عقد هم این است که مسئولان باید برای پیاده کردن احکام شرع بکوشند و این کار را تحت نظارت مردم و نمایندگان مردم انجام دهند و در برپایی عدالت و شورا دریغ نکنند و آن را نصب العین قرار دهند. اینجاست که حکومت اسلامی یک حکومت قانون است: به این معنی که قانون شرع فوق همه است و دستگاه حاکم از آن مستثنی نیست (الغنوشی، ۲۰۱۲: ۲۸).

تفسیری که وی از حاکمیت ارائه می دهد این است که حاکمیت یعنی خداوند حاکم مطلق و برتر است و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت او نیست و قدرت و توانایی و صلاحیت اشخاص دیگر چه حقیقی و چه حقوقی نسبی بوده و فرعی از اصل

حاکمیت خداوند است. پس مردم حق و امکان و توان اجتهاد را دارند، ولی در اجتهادشان ملزم به رعایت چارچوب حاکمیت مطلق خداوند هستند، کما اینکه ما می‌توانیم حرکت تجدیدی و رشد جسمی داشته باشیم، ولی همه اینها در داخل چارچوب قانون طبیعی صورت می‌گیرد (الغنوشی، ۲۰۱۲: ۳۰).

حرکت مردمی: الغنوشی با خشونت اقلیت‌ها به علت نبودن آزادی و مساوات بین همه، مخالفت می‌کند، اما فعالیت‌های اکثریت تحت ستم، مانند مردم الجزایر را خشونت نمی‌داند، بلکه آن را انقلابی مردمی می‌نامید که مشروعیت خود را از خواست عمومی ملت می‌گرفت. او می‌گوید: «چنین انقلابی، انقلاب اسلامی - مردمی است که زمینه‌های شعله‌ور شدن و دوام و گسترش برایش فراهم شده است» (الغنوشی، ۲۰۱۲: ۳۰).

الغنوشی که سعی می‌کرد برای شیوه انقلابی خود، توجیه شرعی و قانونی بیابد، گفت: «پیامبر (ص) دوست داشت دانشمندان، رهبران و روشنفکرانی باشند که در مقابل حکومت خودسر بایستند و نهی از منکر کنند حتی اگر این کار منجر به کشتن آنها شود. بهترین شهید، کسی است که رودرروی حکومت بایستد و نهی از منکر کند و در این راه کشته شود؛ زیرا خون او ترس مردم را می‌ریزد و آنها را تشویق به ایجاد تغییر مسالمت‌آمیز می‌کند. این امر، ممکن است به انقلابی مردمی تبدیل شود؛ مانند انقلابی که امام خمینی رهبری کرد (تقی پور، ۱۳۸۸: ۱۵۰). از نظر غنوشی، اسلام با تأکید بر توحید، خلیفه اللهی انسان، شورا و اجتماع، هیچ جایی برای دیکتاتوری باقی نمی‌گذارد و راه را برای استفاده از همه میراث‌ها و دستاوردهای انسانی هموار می‌کند. مسلمانان

دیروزی و امروزی بر این نکته تأکید داشته و دارند که مشروعیت حکومت از طریق کسب آزادانه آرای مردم (بیعت) حاصل می‌شود. در این بیعت حکمرانان و دولت مردان با مردم عهد می‌بندند که مطابق شرع رفتار نمایند و شورا و اجماع و نظر مردم را محترم بشمارند و در مقابل اطاعت مردم، عدالت را در جامعه برپا دارند (علیخانی، ۱۳۸۲: ۲۸).

اجتهاد: الغنوشی می‌گوید: «ما معتقدیم درست است که اسلام اصول ثابتی دارد، اما مسائل حل نشده فراوانی نیز وجود دارد که باید از طریق اجتهاد حل شود و در نهایت، حقیقت اسلام، رنگ‌ها و جلوه‌های گوناگون، مکاتب فکری متعدد، احزاب سیاسی و شیوه‌های متعددی در جوامع دارد. لذا با توجه به آیه شریفه «لا اکراه فی الدین»، تلاش می‌کنیم گفتمان سیاسی را در وطن پاره پاره خود، از قید و بند احکام مطلق و افراطی هم‌چون هر که مثل ما نباشد، کافر یا مرتجع یا شرور یا غیر ذلک است، برهانیم. ما هرگز به دنبال انحصار دین یا حقیقت اسلامی نبوده‌ایم. ما درصدد اجرای یک برنامه سیاسی هستیم که امیدواریم در مقابل برنامه‌های سیاسی دیگری قرار گیرد که حکمی ندارند (غنوشی، ۱۳۸۹: ۷).

آزادی عقیده و اندیشه: غنوشی در بحث آزادی فکری، از آیه لا اکراه فی الدین (بقره/۱۵۶) بهره فراوان می‌گیرد. وی معتقد است این آیه، گویای «حق فرد در انتخاب عقیده‌اش، به دور از هر گونه اجبار و اکراهی است».

در اواخر دهه هشتاد، تحولی جزئی در این عقیده غنوشی رخ می‌دهد و وی معتقد می‌شود به وانهادن مسئله تعیین مجازات به امام (حاکم اسلامی) که

بالحاظ حجم خطری که این پدیده بر موجودیت سیاسی دارد خود او آن را معین کند. ارتداد جرمی است که رابطای با آزادی عقیده که مورد پذیرش اسلام است، ندارد. ارتداد برای مسلمانان مسئله‌ای سیاسی بوده است. بنابراین مجازات مرتد، تعزیر است و نه حد؛ زیرا ارتداد جرمی سیاسی است که مشابهش در نظام‌های دیگر، خروج بر نظام دولت و تلاش برای ایجاد هرج و مرج در آن است و متناسب با حجم و شدت خطر با آن برخورد می‌شود (مرادی، ۱۳۸۹: ۲).

درباره پویایی اندیشه سیاسی راشد الغنوشی معتقد است که مذهب‌گرایی و فرقه‌گرایی بر اندیشه اسلامی سیطره یافته و علت آن هواداری از یک گروه یا یک حزب است. هر کسی از دایره مذهبی خارج شود گویا کافر و مشرک شده است. الغنوشی همواره به چارچوب فکری جنبش اصول‌گرای اسلامی پایبند بود.

تعامل با سلفیت: نگاه راشد الغنوشی به سلفیت بعد از انقلاب تونس، از موضعی کاملاً آشتی جویانه و حامی سلفی‌ها بود. الغنوشی به عنوان رئیس النهضه در حالی که هنوز حکومت داشت و مهم‌ترین پست‌های حکومتی در اختیار النهضه بود می‌گفت: سلفی‌ها فرزندان ما و برادران ما هستند و ما هیچ مشکلی با آن‌ها نداریم و حرکات تند و افراطی آنها نتیجه ظلم در دوران بن علی است. در واقع این تفکرات دست سلفی‌ها را برای ترویج افکار وهابیت باز گذاشت (خسروشاهی، ۱۳۹۱).

وحدت اسلامی: هرچند الغنوشی در گذشته بر وحدت جهان اسلام تأکید داشته است اما نکته‌ای که بویژه بعد از حضور النهضه در صحنه سیاسی تونس

بعد از انقلاب شاهد آن بودیم راشد الغنوشی بارها در گفتگوهای خود از تشیع به عنوان یکی از تهدیدات نام می‌برد و در مقابل با حمایت از سلفی‌ها که باور به تکفیر سایر مذاهب دارند، در شعله‌ور شدن جنگ طایفه‌ای بین شیعه و سنی در جهان اسلام و شیعه هراسی گام برداشت.

در مجموع قابل ذکر است که، اگر چه راشد الغنوشی از جمله اخوانی‌های پرشور و از مهم‌ترین هواداران حسن البناء بوده است و رویکرد اصلاحی و نوسازی دولت در اندیشه راشد منطبق با مشی البناء بوده اما با گذر زمان اندیشه راشد الغنوشی دچار دگردیسی اساسی شده است که با تفکرات بنیانگذار اخوان المسلمین تفاوت اساسی دارد.

راشد الغنوشی در باب اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام و به خصوص در تونس و توسط النهضه بر این باور است که قدرت و دولت وظیفه‌ای اجتماعی برای حراست از دین و دنیا است. وی معتقد است متولیان قدرت کارگزاران و خادمان امت هستند و به این ترتیب نتیجه می‌گیرد دولت اسلامی دولتی از هر جهت مدنی است که با دموکراسی معاصر جز از حیث تعالی حاکمیت و شریعت الهی با قوانین الهی تفاوتی ندارد (عبدالی، خضر سوری، ۱۳۹۵: ۴۱). راشد از یک طرف قائل به برپایی دولت بر اساس شریعت الهی است و از سوی دیگر دموکراسی غربی را نیز رد نمی‌کند.

ارزیابی مبانی تفکر البناء و الغنوشی در اصلاح و نوسازی دولت؛ آثار

و نتایج آن

اندیشه اخوان المسلمین یک طیف است که در یک قطب آن دیدگاه‌های مخالف جهان مدرن و در قطب دیگرش دیدگاه‌های موافق قرار دارد که سعی در پذیرش دستاوردهای سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی جهان مدرن دارد. حامیان تفکرات اخوانی در هر کشوری که به فعالیت مشغول هستند دارای یک سری اندیشه‌های بنیادین مشترک هستند و همچنین اهداف متفاوتی دارند که متأثر از فضای فکری و غالب هر یک از آن کشورها می‌باشد. بر این اساس نسخه بومی و محلی از آن استخراج کرده و تجویز می‌کنند (عبادی، شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۴).

اندیشه حسن البناء و راشد الغنوشی در این چارچوب تحلیل و تبیین شده است. با این تفاوت که حسن البناء بنیانگذار اخوان المسلمین در جهان اسلام بوده و سایر شاخه‌های اخوان در دنیای اسلام منشعب از آن بوده است. حسن البناء تفکرات خود را اگر چه بر مبنای اصول بنیادین و اساسی اسلام ارائه داده است؛ ولی با رویکرد حل مسئله در مصر که در صدد نجات مردم آن کشور از مشکلات سیاسی و اجتماعی بوده است. از طرفی محصول تفکر و اندیشه متفکران از شرایط زمانه خود جدا نمی‌باشد و با تغییر فضای سیاسی نوع پاسخ‌گویی به مشکلات نیز تغییر می‌کند. در ارزیابی دو متفکر مسلمان معاصر مستفاد می‌شود مبانی اندیشه سیاسی و آرای آن دو مبتنی بر اسلام و پاسخ به شرایط و مشکلات جامعه از درون اسلام است.

از نگاه غنوشی اسلام دینی کامل برای همه ابعاد زندگی بشر بوده و

مهم‌ترین وظیفه جنبش اسلامی در تونس را در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی دعوت به مبادی اسلام در رویارویی با فرهنگ غربی می‌دانست. از دیدگاه غنوشی حاکمیت یک مفهوم اختلافی با قابلیت تفسیرهای گوناگون است. تفسیری که وی از حاکمیت ارائه می‌دهد این است که حاکمیت یعنی خداوند حاکم مطلق و برتر است و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت او نیست و قدرت و توانایی و صلاحیت اشخاص دیگر چه حقیقی و چه حقوقی نسبی بوده و فرعی از اصل حاکمیت خداوند است. پس مردم حق و امکان و توان اجتهاد را دارند، ولی در اجتهاد شان ملزم به رعایت چارچوب حاکمیت مطلق خداوند هستند، کما اینکه ما می‌توانیم حرکت تجدیدی و رشد جسمی داشته باشیم، ولی همه اینها در داخل چارچوب قانون طبیعی صورت می‌گیرد (الغنوشی، ۲۰۱۲: ۳۰)

بنابر این برداشت، عقیده و شریعت و عبادت، مجموعه‌ای متکامل و بهم پیوسته است و به همین دلیل اختلافی میان دین و سیاست و دولت نمی‌تواند وجود داشته باشد. مشکل امروزین عقب ماندگی جوامع اسلامی دور ماندن از اسلام حقیقی است. از نتایج این بینش در اندیشه غنوشی شکل‌گیری مواضع انقلابی در برپایی یک جامعه اسلامی براساس تشکیلاتی خاص است که پیش از غنوشی بدان چندان توجه نمی‌شد.

البناء و راشد الغنوشی هر دو از اندیشمندان معاصر مسلمان هستند که رویکرد اصلاحی دارند. مبتنی بر رویکرد اصلاحی خود به نوسازی دولت قائل بودند که دولت باید مبتنی بر موازین اسلامی باشد. تلاش هر دو متفکر در اصلاح ساختارهای موجود در جوامع خود بوده و روش آنها اصلاح مسالمت‌آمیز

است و هردو مشی خشونت‌آمیز را رد کرده‌اند. تفاوت جزئی بین اندیشه البناء و الغنوشی در ائتلاف‌سازی است که البناء تمایل به مشارکت همه گروه‌ها داشته است؛ ولی راشد جهت حفظ قدرت سیاسی جریان اسلام‌گرا در تونس تمایل به ایجاد ائتلاف داشته است.

جدول شماره ۱: مقایسه اندیشه و تفکر البناء و الغنوشی

شاخصه فکری و اندیشه	حسن البناء	راشد الغنوشی
پیوند اسلام و سیاست	موافق	موافق
ضرورت حکومت اسلامی	موافق	مخالف
احزاب متعدد و مختلف	مخالف	موافق
رویکرد به غرب و مدرنیسم	مخالف	موافق
نظر برای حقوق سیاسی آزاد	مخالف (تنها شریعت)	موافق
وحدت	موافق	موافق
تحول ایدئولوژیکی	نداشته	داشته
حکومت دموکراتیک غربی	مخالف	موافق
سازش و پذیرش محیط	مخالف جدی	پذیرش نسبی

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی نشان دادن رویکرد اندیشه‌ای البناء و راشد الغنوشی به اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام و به خصوص در جامعه مصر و تونس بوده است. البناء از اندیشمندان معاصر سنتی در تاریخ جهان اسلام به شمار می‌رود که بنیانگذار اخوان المسلمین است و راشد الغنوشی از اندیشمندان نسل جدید و متفکر جدید اخوانی به شمار می‌رود. اندیشه حسن البناء و راشد الغنوشی

در رویکرد اصلاحی جوامع خود و نوسازی دولت و تأسیس نظام سیاسی تفاوت اساسی داشته و در اندیشه راشد در طول دوره اندیشه‌ورزی تغییرات قابل توجهی ایجاد شده است. تجدید نظرهای ایجاد شده در جریان اسلام‌گرایی اخوان المسلمین یا جمعیت اولیه اخوان نشانگر تفاوت در نظام اندیشه‌ورزی در «اندیشه معاصر مسلمین» است.

یافته‌های این مقاله با عنایت به رویکرد نظری و زمینه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جمعیت اخوان المسلمین مصر که توسط حسن البناء تأسیس شد گرایش حداکثری به اسلام داشته و اصلاح جامعه و نوسازی دولت را در پرتو اسلام تئوریزه کرده است. راشد الغنوشی جنبش النهضة تونس را به نوعی حداقل‌گرایی معرفتی، عمل‌گرایی و التزام حداقلی به ارزش‌ها و اصول اسلامی سوق داد.

رویکرد البناء و الغنوشی متفاوت بوده است؛ به این دلیل که راشد به دنبال چنین رویکردی در صدد تثبیت قدرت سیاسی بوده است. البناء آنچه را اتخاذ کرد مبتنی بر آموزه دینی و اخذ شده از شریعت اسلامی بود ولی ارزش‌ها و هنجارهای هویتی و دینی در نظر راشد تعریف جدیدی داشت که انطباق کاملی هم با اسلام ندارد که در نتیجه جدایی او را از اخوان در پی داشته است.

حسن البناء و راشد الغنوشی از متفکران با رویکرد اصلاحی بودند که در صدد نظریه پردازی در چارچوب اسلامی تلاش کردند. هردو به دنبال ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر پیوند دین و سیاست و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و ایجاد حکومت دینی بودند. هر دو استقرار شریعت را به عنوان مهم‌ترین ویژگی

حکومت مطلوب خود می‌دانند، هرچند الگوی حکومت دینی آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد.

هدف مشترک دو اندیشمند حل مشکلات سیاسی - اجتماعی پدیدار شده در جهان اسلام بود. دو متفکر مسلمان به ضرورت پیوند اسلام و سیاست قائل بودند. اگر چه البناء بر اسلام تأکید داشت، به معنای نادیده گرفتن سازوکارهای جدید مشارکت سیاسی نیست و البناء ایده خلافت را با نظام پارلمانی و نمایندگی موافق می‌داند. همچنین اصل بیعت یکی از اصول مهم تشکیلاتی در اندیشه و برنامه حزبی و سیاسی حسن البناء است. این در حالی است که نظر راشد الغنوشی چنین نیست. در مسلک رهبری و بنیانگذاری جمعیت و حزب، حسن البناء رویکرد سلفی - صوفی و مسلک صوفیانه داشته است. راشد الغنوشی مشی و رویکرد سیاسی قوی‌تر داشته است و به نوعی تعامل و سازش سیاسی در گفتمان راشد بیشتر به چشم می‌خورد.

حسن البناء در مقایسه با همتای تونس‌ی خود دارای مشروعیت کاریزما بود. او به دلیل قدرت مدیریت بالا و سازماندهی مناسب تشکیلات اخوان المسلمین مورد قبول مردم بود.

در نتیجه؛ آنچه در تحولات جهان اسلام معاصر و کنونی اتفاق افتاد در زمانی بود که حسن البناء در قید حیات نبود و راشد الغنوشی در تونس به صورت مستقیم رهبری حزب را بر عهده داشت. در مصر، اخوان المسلمین دچار شاخه‌بندی و انشعاب شد؛ آنچه رهبری جمعیت اخوان را برعهده داشت و قدرت را کسب کرد اخوان حسن البناءی نبود. این موضوع سبب شد اخوان

المسلمین در مصر رویکرد انحصار گرایی و تندروانه داشته باشد که دوام نیاورد. راشد الغنوشی در رهبری حزب و در جامعه تونس رویکرد انعطاف پذیری را دنبال کرد و بیشتر به دموکراسی نزدیک شد. راشد با رد رویکرد تندروانه و گرایش به مشی مسالمت آمیز و با بهره‌گیری از ابزارهای نوین دموکراسی اهداف حزب را دنبال کرد. آنچه در اندیشه دو متفکر مسلمان وجود دارد تلاش برای برپایی حکومت بر پایه موازین اسلامی بوده است.

از دیگر تفاوت‌های تفکر اصلاحی و نوسازی نظام سیاسی در منظومه دو متفکر مسلمان در زمینه نگاه به تأسیس نوع دولت است که البناء تأکید و اصرار به تأسیس دولت اسلامی داشته و راشد الغنوشی در شرایط بحرانی به نوع حکومت غربی تن داده است. البناء به رویکرد غربی بسیار بدبین بود؛ این درحالی است که راشد این مباحث را در تعارض با دین و موازین اسلامی نمی‌داند که ریشه اساسی آن را باید در گذار زمان دانست. راشد بر این باور است که باید بر اساس شرایط سیاسی و تحولات نوین برخی تغییرات را پذیرفته و عملی کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم، محمد و دیگران (۱۳۸۵)، جنبش/اسلامی، ترجمه جواد اصغری، چاپ اول، تهران: اندیشه سازان نور.
۳. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. امرایی، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. آجیلی، هادی و مهدی بیگی (۱۳۹۵)، واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام گرای اخوان المسلمین تونس (النهضة)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره اول، بهار، صفحات ۱-۲۸.
۶. آقاجانی، نصر الله و مهدی سلطانی (۱۳۹۴)، روش شناسی نظام فکری دکتر حسن حنفی، دو فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صفحات ۸۷-۱۰۲.
۷. بنا، حسن (۱۳۵۸)، خاطرات حسن البناء، جلال الدین فارسی (مترجم)، تهران: برهان.
۸. _____ (۱۳۷۱)، خاطرات زندگی حسن البناء، ترجمه ایرج کرمانی، تهران: فرهنگ اسلامی.
۹. _____ (۱۳۸۸)، پیام بیداری، ترجمه مصطفی اربابی، تهران: احسان.
۱۰. البناء، حسن (۱۹۴۵)، «العروبة و الاسلام»، دوهفته‌نامه اخوان المسلمین، ش ۱۸.
۱۱. _____ (۱۹۷۸)، منبر الجمعة (مجموعه احادیث الجمعة المنشوره بجریده الاخوان المسلمین الیومیه- اسکندریه: دارالدعوه).

۱۲. _____ (۱۹۷۸)، حدیث الجمعة، (ذکری جریده الاخوان المسلمین الیومیة).
۱۳. _____ (۱۹۸۳)، مذاکرات الدعوه و الداعیه، المکتب الاسلامی، چاپ پنجم.
۱۴. _____ (۱۹۸۴)، مجموعه الرسائل، الناشر: امکتبه التوفیقیه
۱۵. پارسانیا، حمید و هادی بیگی ملک آباد (۱۳۹۴)، شرق شناسی پست مدرن؛ زمینه ها و پیامدها، دو فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صفحات ۳۳-۵۵.
۱۶. ذوالفقاری، محمد (۱۳۹۰)، «بازخوانی اسلام سیاسی در تونس»، مجله پژوهشهای منطقه ای، شماره ۶.
۱۷. رجبی، مهدی (۱۳۹۴)، روش شناسی روشنفکری اقبال لاهوری، دو فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صفحات ۱۰۳-۱۳۴.
۱۸. رزق، جابر (۱۳۸۴)، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناء، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۹. رضایی حبیب آبادی، حامد و حمید پارسانیا (۱۳۹۵)، بررسی اندیشه های سیاسی - اجتماعی سید ابوالحسن ندوی، دو فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان، صفحات ۶۶-۸۹.
۲۰. سکوت «النهضة» تونس درباره اعزام جنگجو به سوریه، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱، برگرفته از: . سید هادی سید افقهی، تحولات فکری غنوشی و حزب النهضة در تونس، برگرفته از: مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
۲۱. الشرقی، عبدالمجید (۱۹۹۲)، « مشکله الحکم فی الفكر الاسلامی الحدیث»، مجله الاجتهاد، ش ۱۴ چاپ بیروت، سال چهارم.

۲۲. عبادی، محسن و سارا شریعتی (۱۳۹۳)، تحولات آرای اخوانی‌ها از حسن البناء تا راشد الغنوشی، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره دوم، تابستان، صفحات ۶۵ - ۸۶.

۲۳. عبدالی، زانیار و ایوب خضر سوری (۱۳۹۵)، راشد الغنوشی و مردمسالاری، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اولف شماره ۱۲، آذر ماه.

۲۴. علیخانی، علی اکبر؛ صدیقی، صابر (۱۳۸۲)، «اسلام و حکومت در اندیشه راشد الغنوشی»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۳.

۲۵. عنایت، حمید (۱۳۶۳). سیری در اندیشه سیاسی عرب: از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم. تهران: امیر کبیر.

۲۶. فرهی، عبدالله و آئینه وند، صادق (۳۹۰)، بررسی سیر رشد و ساختار تشکیلاتی جنبش اخوان المسلمین بین سالهای ۱۹۲۸-۱۹۵۲، فصل نامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۲۶، زمستان.

۲۷. الغنوشی، راشد (۱۳۶۹)، امام خمینی و رهبری نهضت‌های اسلامی معاصر جهان، ترجمه سید هادی خسروشاهی، دوماهنامه کیهان اندیشه

۲۸. _____ (۱۳۸۱)، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۹. _____ (۱۳۸۹)، «راشد الغنوشی و جنبش اسلامی تونس»، ترجمه مریم حیدری و حسین عباسی، پگاه حوزه، شماره ۲۹۸

۳۰. _____ (۱۳۸۹)، تاریخچه و اندیشه‌های حرکت «النهضة» تونس در گفتگو با شیخ «راشد الغنوشی»، بخش هفتم، منبع: نشریه «قراءات سیاسیه»، ترجمه: سید هادی خسروشاهی.

۳۱. الغنوشي، راشد (۱۹۹۳)، الحريات العامه فى الدولة الاسلاميه، مركز دراسات
الوحده العربيه، ط ۱، بيروت لبنان

۳۲. _____ (۲۰۰۱)، مبادئ الحكم و السلطه فى الاسلام، مركز الجزيره
الدراسات.

۳۳. _____ (۲۰۱۲)، الديمقراطيه و حقوق الانسان فى الاسلام، مركز الجزيره
للدراستات.

۳۴. _____ (۱۹۹۳)، الحريات العامه فى الدولة الاسلاميه، مركز دراسات
الوحده العربيه، ط ۱، بيروت لبنان

۳۵. _____ (۲۰۱۲)، الديمقراطيه و حقوق الانسان فى الاسلام، مركز الجزيره
للدراستات.

۳۶. _____ (۲۰۰۱)، مبادئ الحكم و السلطه فى الاسلام، مركز الجزيره
الدراسات.

۳۷. فيرحى، داوود (۱۳۸۴). نظام سياسى و دولت در اسلام. تهران، سمت.

۳۸. فيرحى، فيرحى (۱۳۸۰). نظام سياسى و دولت در اسلام نظام سياسى شيعه.
فصلنامه علوم سياسى، سال چهارم، شماره ۱۶.

۳۹. قادري حاتم (۱۳۸۶)، پراكسيس: تعاطى اندیشه و فعل سياسى در خاورميانه،
تهران: مركز پژوهش‌هاى علمى و استراتژيك خاورميانه.

۴۰. قاسمى، بهزاد و عبد الله عطابى (۱۳۹۴)، خوانشى از اندیشه امام خمينى (ره) و
حسن البناء پيرامون نظام سياسى، فصلنامه علمى - پژوهشى «پژوهشنامه

انقلاب اسلامى»، سال چهارم: شماره ۱۴ بهار ۱۳۹۴، صفحات: ۶۷-۸۹

۴۱. قاسمى، بهزاد، قاسمى، مصطفى (۱۳۹۵)، «خوانشى از اندیشه امام خمينى و

راشد الغنوشي پیرامون اسلام سیاسی» ، پژوهشنامه انقلاب اسلامی دوره ۶، شماره ۲۰.

۴۲. مجید مرادی رودپشتی، تاریخ و گفتمان اسلام سیاسی در تونس، باشگاه اندیشه، ۱۳۸۹/۱۱/۲۵.

۴۳. میر علی، محمد علی (۱۳۹۷)، اندیشه سیاسی راشد الغنوشي و تأثیر آن بر تحولات سیاسی تونس، فصلنامه سیاست متعالیه، سال ششم، شماره ۲۲، پاییز، صفحات ۱۴۹ - ۱۶۸.

۴۴. میشل، ریچارد (۱۳۸۷). تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز. هادی خسروشاهی (مترجم). انتشارات وزارت امور خارجه.

1. Al-Banna, Hassan, (1978), *Five Tracts of Hasan Al-banna: A Selection from the Majumuat Rasail al-imam al-Shahid Hasan al-banna, translated and annotated by Charles Wendell, Berkeley: University of California press.*
2. Ankar, Carsten (2008), "On the Applicability of the Most Similar Systems Design and the Most Different Systems Design in Comparative Research." *International Journal of Social Research Methodology.*
3. Foucault, M, (1962), *The Archaeology Knowledge, Translated by A. Sheridan clondon: Routledye.*
4. Harris, Christina Phelps (1964), *Nationalism and Revolution in Egypt: the role of The Muslim Brotherhood, New York: Hyperion press.*
5. Helfont, Samuel (2009), *Yusuf al- Qaradawi Islam and Modernity, Tel Aviv: Moshe Dayan Center.* Hourani, Albert (1970), *Arab Thought in a Liberal Age, New York :Oxford University Press.* Karame, Kari (1996), *Social and Economic Resons for the Recruiting to political Islam, Internasjonal politick, No.54.*
6. Khan, Muqtader (2001), *The Political Philosophy Of Islamic Resurgence,*

journal of Cultural Dynamics, No.13.

7. Laclau and Mouffe, (1987), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.

8. Roy, Oliver (1994), *The Failure of Political Islam*, London: I. B. Tauris.

9. Zubaida, Sami (1992), *Islam, the State and Democracy: contrasting Conceptions of Society in Egypt*, Middle East Report, Vol.22, No.179.

